

نوشته : دکتر جعفر بوشهری

توقیف و حبس غیر قانونی

فصل دوم از باب سوم قانون مجازات عمومی زیر عنوان فوق مشتمل بر مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ متضمن احکامی است و منجمله اینکه هر کس دیگری را به غیر مواردیکه در قوانین پیش بینی گردیده توقیف یا حبس کند به سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

هرگاه در مواد فوق به ذکر کلمه « حبس » اکتفا میشد اثر آنرا فوق العاده محدود میساخت زیرا « حبس » تحت شرایط معین و مخصوص تحقق می یابد در حالیکه « توقیف » دارای مفهومی وسیعتر است. اشخاص را میتوان در اماکنی از قبیل خانه و انبار و کارخانه و باشگاه و گاراژ و مهمانخانه و مسافرخانه و خلاصه در هر محلی که امکان مخفی نمودن آنان فراهم باشد محبوس ساخت. محل مزبور لازم نیست که ساکن و ثابت باشد بلکه در کشتی و قطار و هواپیما و اتومبیل نیز مآدام که کسی در کابین و یا محلی محصور شود و از خروجش جلوگیری بعمل آید حبس تحقق یافته است .

بنابراین سه شرط اساسی حبس عبارتست از اولاً وجود محلی محصور . ثانیاً جلوگیری از خروج محبوس از آن . ثالثاً مکتوم و مخفی نگهداشتن اقدامات مزبور . در توقیف ، هیچیک از شرائط فوق ضروری نیست و همینکه کسی را بخلاف میل وی از حرکت بازدارند توقیف شده است ، چنانکه شخصی را در خیابان و در برابر چشم عابران از رفتن باز دارند . توقیف ممکنست مادی و فیزیکی نبوده ، نیرو و قوه قدرتی در آن بکار نرفته بلکه روحی و معنوی باشد . کسیکه بر اثر تهدید یا

از عاب دیگری در محلی خلاف رضای خود متوقف میگردد با اینکه نه در چهار دیواری محصور گشته و نه قدرتی مادی وی را از رفتن باز داشته نه مانعی در راهش ایجاد کرده اند معذالک به علت وجود فشاری که اراده اش قادر به رفع آن نبوده ، توقیف گردیده است .

نکات مهمی که در صدور حکم به استناد مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون مجازات عمومی ممکنست بروز کند تحت چند مسأله به شرح زیر مورد بحث قرار میدهیم .

مسأله اول

هرگاه در کارگاهائی از قبیل معادن و قنوت و فاضل آبها و تونلهای زیر زمینی که ورود و خروج کارگزار آنها میسر نیست مگر با آسانسور و یا وسائلی که در اختیار کارفرما است و کارفرما از خارج ساختن کارگر خودداری نماید و به اظهار تمایل وی به بیرون آمدن از کارگاه وقعی نگذارد ، آیا مرتکب حبس غیرقانونی شده است ؟ استدلالیکه در حکم زیر بعمل آمده با مفاد قانون مجازات عمومی ما قابل تلیق بنظر میرسد .

مرجع رسیدگی : دیوانعالی تمیز (مجلس لردها)^۱

محل : انگلستان

سال : ۱۹۱۴

کارگر یکی از معادن زغال در ساعت ۹/۳ صبح هر روز بوسیله کارفرما به اعماق زمین اعزام و در ساعت ۴ بعد از ظهر هنگام خاتمه کار به سطح زمین بازگشت داده میشده است . در صبح یکی از روزها کارفرما انجام خدمتی را که در حدود صلاحیت کارگر بوده است به وی ارجاع میکنند لیکن مشارالیه از اجرای آن استنکاف و سپس در ساعت ۱۱ همان روز درخواست مینماید که او را با تنها آسانسوریکه برای نقل و انتقال افراد و اشیاء بکار میرفته از معدن خارج سازند . کارفرما از پذیرفتن تقاضای کارگر خودداری و به وی اطلاع میدهد که تا پیش

1- Herd v. Weardale Steel, Coal And Coke Co. Ltd. House of Lords, 1914. A.C.67.

از ساعت ۱/۳ بعد از ظهر حق استفاده از آسانسور و خارج شدن از معدن را نخواهد داشت. آسانسور مزبور در ساعت ۱/۱ برای انتقال افراد به خارج در دسترس بوده، و لذا کارگر مذکور به مدت ۲ دقیقه یعنی از ساعت ۱/۱ تا ۱/۳ بعد از ظهر که استفاده از آسانسور و خروج از معدن میسر بوده بر خلاف میل و رضای خود در معدن باقی مانده و از این جهت علیه کارفرما برای وصول خسارات ناشی از توقیف و حبس غیر قانونی دعوی حاضر را اقامه کرده است. در مرحله بدوی حکم به نفع کارگر صادر گردیده لکن در استیناف شکسته شده و همین حکم را دیوان عالی تمیز ایرام کرده است. خلاصه رأی یکی از دادرسان^۲ که اساس قضاوت دیوان قرار گرفته چنین است:

اصل اینستکه هیچکس را نمیتوان بدون مجوز قانونی از آزادی محروم ساخت صحت و اعتبار و همچنین اهمیت اصل مذکور اگر چه در حدی بس رفیع و عالی قرار دارد لیکن در هر حال « اصل » است و باید با توجه به سایر « اصولی » که در همان حد بوده، با آن مرتبط باشند مورد توجه و تفسیر قرار دارد.

هرگاه شخصی به اختیار، به اماکن خطرناک و اعماق دخمه ها و معادن و محللهائیکه بالطبع مانع فرار وی میباشند قدم بگذارد، نمیتواند به استناد اصلی که فوقاً مذکور افتاد مالک محل یا دارنده معدن را مجبور کند که او را از آن ورطه خارج سازد.

صاحب معدن اگر چه تحت شرائطی و وظائف و تکالیفی بعهده دارد که تخطی یا مسامحه و غفلت از آنها مسئولیتهای مدنی یا جزائی برای وی به بار میآورد که بحث از آنها از حوصله این رأی خارج است ولی در هر حال به اعتقاد من به توقیف غیر قانونی منجر نمیگردد.

اصل دیگریکه در دعوی حاضر باید مد نظر داشت اینستکه « رضایت به امری مانع مطالبه خسارت است »^۳ هرگاه شخصی قطار سریع السیری را که درهای

2- Viscount Haldane L. C.

3- Volenti non fit injuria

آن در مبدأ بسته و در مقصد باز میشود جهت مسافرت خود اختیار کند نمیتواند در موقعیکه ترن بعلت برخورد با چراغ راهنمایی توقف کرده تقاضا نماید او را در همان لحظه پیاده کنند زیرا مسافر مزبور با قبول این شرط وارد ترن شده است که در محلی معین پیاده شود نه در بین راه یا جائی دیگر و لذا باید عواقب شرطی را که پذیرفته تحمل کند .

بنابراین کسیکه به اعماق معدنی میرود که دسترسی به خارج میسر نیست مگر با استفاده از وسائلی که دارنده معدن در اختیار دارد در حدود شرائطی که هنگام ورود با صاحب معدن داشته ذیحق به استفاده از آن وسائل خواهد بود .

دیوان در دعوائی^۴ مشابه چنین رأی داده است :

در اسکله‌ای مقرر چنین بود که اشخاص با پرداخت مبلغی بعنوان ورودیه به اسکله وارد و از آنجا به کشتی سوار شوند و پس از گردش و تفریح و مراجعت، هنگام خروج از اسکله معادل همان مبلغ را یکبار دیگر بپردازند. شخصی که ورودیه خود را پرداخته لیکن از سوار شدن به کشتی انصراف حاصل کرده بود مقصد داشت بدون تأدیه وجهی که هنگام خروج از اسکله مطالبه میگردد خارج شود که بوسیله مأمور اسکله از خروجش جلوگیری و منجر به طرح دعوی توقیف غیر قانونی علیه دارندگان اسکله شد . دیوان به استناد همان اصل سابق الذکر یعنی « رضایت به امری مانع از مطالبه خسارت است » دعوی را مردود دانست و استدلال نمود که مدعی با علم و اطلاع از شرائط و مقررات خروج از اسکله به آن وارد شده بود و لذا ملزم نمودن او به شرطی که خود آنرا پذیرفته بود توقیف غیر قانونی محسوب نمیشود .

و اما در دعوی حاضر آنچه رخ داده اینستکه : بموجب « رسم » معدن ، « رسمی » که به نظر من باید ابلاغ و پذیرفته شده محسوب گردد ، چنین مقرر بوده است که کارگر در خاتمه کار روزانه از معدن خارج شود . در این دعوا کارگر از انجام کار استتکاف نموده دلیل استتکاف اعم از اینکه موجه بوده یا نه ارتباطی با دیوان ندارد خلاصه اظهارات کارگر در این خصوص اینستکه کاری که به وی ارجاع

شده خطرناك بوده و لذا آنرا رد و سائلی را که در دست داشته در گوشه ای گذارده، تقاضا کرده است که او راه خارج معدن منتقل کنند. رئیس وی پاسخ میدهد « که شماساعت معینی را اختیار کرده اید که از معدن خارج شوید و هنوز آن ساعت فرا نرسیده است و لذا با اینکه آسانسور خالیست شما را به خارج نخواهیم برد. در نتیجه کارگر بحکم اجبار بمدت بیست دقیقه در اعماق معدن متوقف مانده است. تردیدی نیست که از خارج ساختن کارگر امتناع شده لیکن این استنکاف در موعدهی نبوده است که طرفین آنرا پذیرفته و در روابط خودش ملحوظ میداشته اند علی الخصوص که به اعتقاد من خودداری از بیرون آوردن کارگر به منظور متنبه ساختن او بوده، زیرا کارفرما در قبال امتناع کارگر از انجام کاریکه به او ارجاع کرده از خارج ساختن وی خودداری نموده نه آنکه او را بمنظور حبس و توقیف نگهداشته و مانع خروجش شده باشد.

با این مقدمات و بالاخص توجه به اصل « رضایت به امری مانع مطالبه خسارت است » که در هر دعوی مربوط به توقیف غیرقانونی بلا استثناء باید مورد عنایت محکمه قرار گیرد. دعوی حاضررا مطلقاً و ابدأ نمیتوان مصداق توقیف غیرقانونی دانست. شاکی به میل خود، رفتن به اعماق معدن را با کلیه شرائط آن پذیرفته و هرگز حق نداشته است که هر وقت خواست به میل یکطرفه خودش کارفرما را ملزم سازد تا با وسائلی که به هزینه صاحبان کارگاه و برای بهره برداری از معدن تأسیس شده و به کار افتاده او را از معدن خارج کند.

نظر به جهات فوق حکم دادگاه استان صحیحاً صادر گردیده و بنظر اینجانب باید ابرام گردد.

مسأله دوم

اگر کسی را مانع آن شوند که از راهی که انتخاب کرده و از آن قصد عبور داشته بگذرد لیکن در بازگشت از آن راه و یا در انتخاب طریقی دیگر جهت عبور آزاد باشد آیا بازهم توقیف شده است؟ به استدلال جالب توجهی که در آراء دادرسان

زیر شده است توجه فرمائید .

مرجع رسیدگی : دیوانعالی تمیز^۱

محل : انگلستان

سال : ۱۸۴۵

قسمتی از شارع عام که از روی پلی برودخانه میگذشته است محصور ویرای تماشاچیان مسابقه قایق رانی اختصاص داده میشود تا علاقه مندان با پرداخت کرایه صندلی از آن استفاده کنند. کسی که در دعوای حاضر « مدعی » است برای عبور از محوطه مزبور اظهار تمایل میکند لیکن با مقاومت « مدعی علیه » مواجه میشود و میان آنان نزاعی به وقوع می پیوندد. « مدعی » خود را به بالای حصار رسانیده در آنجا مستقر میگردد. « مدعی علیه » دو تن پلیس را مأمور میسازد تا از ورود وی به محوطه جلوگیری کنند لیکن اگر بخواهد در همان جا بماند یا از تصمیم خود منصرف شده بازگردد متعرضش نشوند. مراتب به وی تفهیم میگردد لیکن مشارالیه مدتی در همان محل توقف کرده و بعداً به طرح دعوا و مطالبه خسارات ناشی از توقیف غیرقانونی مبادرت ورزیده و در محاکم تالی پیروز گردیده است .

چهار تن دادرسان دیوان عالی تمیز هریک به شرح زیر در قضیه مطروحه اظهار نظر کرده اند .

رای دادرس اول^۱

هرگاه حقایق و اطلاعات غیر مربوط با اساس واقعه را کنار بگذاریم مابقی اینستکه « مدعی » هنگام گذشتن از شارع عام مسیر معینی را انتخاب کرده و « مدعی علیه » بوسیله پلیس او را از این کار بازداشته است. هیچگونه ادعائی علیه دو تن پلیس مذکور بعمل نیامده که قانون شکنی کرده یا به زور متوسل شده یا مرتکب تجاوز و تعدی گردیده یا غفلت و مسامحه روا داشته باشند. لیکن با

1- Bird v. Joes, Court of Queen's Bench, 1845. L.R. 7 Q. B. 742.

2- Coleridge J.

وجود اینکه او را از طی طریق در مسیر معین باز داشته اند به وی آزادی و اختیار داده‌اند که در همانجا که خود انتخاب کرده توقف کند یا از همان راه که رفته باز گردد و پی کار خود برود .

آنچه بین « مدعی » و « مدعی علیه » این دعوا گذشته خوب یابد، صحیح یا غلط از حدود اظهار نظر دیوان خارج است زیرا موضوع ادعا توقیف غیر قانونی است و باید معلوم شود که ایجاد این اندازه محدودیت بر آزادی دیگران مشمول عنوان « توقیف غیر قانونی » خواهد بود یا نه ؟ زندانی که شخص در آن توقیف میشود ممکنست منقول یا غیر منقول یا بسیار وسیع یا بالعکس تنگ و محدود باشد و همچنین ممکنست دیوارهای آن مشهود و مشخص و محسوس بوده یا ذهنی و معنوی باشد . لیکن در حال سلاک تشخیص آنستکه اولاً مرزی تعیین شود و ثانیاً شخص باز داشتنی از ترك محل مزبور ممنوع گردد. توقیف غیر قانونی را با سلب آزادی نباید در یکردیف دانست زیرا همینکه شخص از رفتن به محلی ممنوع شود آزادی وی سلب گردیده در حالیکه توقیف غیر قانونی مستلزم آنستکه شخص از رفتن به هر محلی بجز نقطه‌ای که در آن باز داشت شده است محروم شده باشد .

ذکر مثالی منظور را روشنتر خواهد ساخت . فرض کنیم دو طرف خیابانی را شبانه دیوار کشی کنند بنحویکه راه خروج ساکنان خانه‌های واقع در آن مسدود گردد در اینصورت توقیف غیر قانونی تحقق خواهد یافت لیکن اگر فقط یک طرف آن دیوار کشی شود چنان اقدامی را نمیتوان توقیف غیر قانونی ساکنان محل دانست نظریه جهات فوق و اینکه شرائط لازم جهت احراز توقیف غیر قانونی اتفاق نیفتاده رأی محکمه تالی را مردود میدانم

رأی دادرس دوم^۱

روی قسمتی از پل که عاده^۲ برای عبور پیاده مورد استفاده قرار میگرفته است

صندلی گذارده آنرا باحصاری موقت از قسمت سواره رو مجزا کرده جهت تماشاچیان مسابقه قایق رانی اختصاص داده اند. « مدعی » برای عبور از محوطه محصوراصرار ورزیده و کوشیده است که از حصار بالا رود و « مدعی علیه » او را به عقب رانده لیکن « مدعی » موفق شده است که خود را به بالای حصار بکشاند. « مدعی علیه » بلافاصله از دوتن پلیس استمداد جسته تا از ورود « مدعی » به محوطه و عبور از راهیکه اختیار کرده است جلوگیری کنند و پلیسان نیز بهمان نحو و مطابق دستور عمل کرده اند. در همین موقع به « مدعی » گفته شده است که میتواند از حصار فرود آید و به پیاده رو آنطرف پل برود و از آنجا به راه خود ادامه دهد لیکن مشارالیه از رفتن امتناع ورزیده و نیم ساعتی در همانجا متوقف مانده است. اکنون باید حکم کرد که اقدامات مزبور توقیف غیرقانونی است یا نه؟ همانگونه که در حکم دیگری دیوان رأی داده است که هرگاه مأموریکه جلب دیگری را بعهده دارد به محکوم بگوید: « شما بازداشت هستید و قرار یا حکمی علیه شما در اختیار من است » و بنابر اظهارات مزبور شخص مجبوس تسلیم شود و با مأمور به راه افتد با اینکه مأمور فقط با وی سخن گفته و او راحتی لمس نکرده معذکک توقیف تحقق یافته است بنابراین اگر شخص ذیصلاحیتی به پلیس امر کند که دیگری را بازداشت کند و پلیس به او دستور دهد که با وی به کلانتری بیاید و مشارالیه هم تسلیم شود و با پلیس به راه افتد نظربه اینکه شخص در چنان موقعیتی احساس میکند که مسلوب الاختیار است و هیچ قدرتی جز اطاعت در خود نمی بیند و حتی راه بازگشت برایش بسته است در چنان شرائطی میتوان گفت توقیف واقع گردیده و لذا توقیف غیرقانونی هم باید واجد همین مختصات باشد

رأی دادرس سوم^۱

برای من تردید نیست که هرگاه کسی دیگری را مجبور کند که در محلی متوقف شود بهمان درجه مرتکب توقیف گردیده که او را دراطاقی مجبوس وزندان

سازد و همچنین قبول میکنم که توسل به وسائل مادی و تماس و گلاویز شدن لازمه توقیف نیست و نیز می پذیرم که کشاندن دیگری برای خلاف اراده اش توقیف است لیکن نمیتوانم بعنوان نتیجه این مقدمات بر عقاید خود هموار سازم که اگر کسی فقط یکی از راههای عبور دیگری را مسدود سازد و با تهدید به گلاویز شدن یا هر طریق دیگر او را از ادامه همان راه بازدارد ، ولی به وی آزادی دهد که در همان محل توقف کند یا از طریق دیگری هر کجا می خواهد که برود باز هم او را بازداشت کرده باشد . البته برچنین کسی ، آنهم در صورتیکه ذیحق به عبور از آن طریق بوده ، ستم رفته و از این لحاظ که راه عبورش مسدود گشته و یاد صورتیکه بازور او را به راه دیگر کشانده باشند حق مطالبه و دریافت خسارت وجود خواهد داشت

در نتیجه حکم به بی حقی مدعی صادر گشت .

در رویه های قضائی ایران جستجو بعمل آمد تا هر گاه در باب توقیف غیر قانونی حکمی از دیوان عالی کشور صادر گردیده مبنای مقایسه و تطبیق قرار گیرد لیکن متأسفانه موردی بنظر نرسید .